

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Vol 15, Consecutive Number 35, Spring 2024

Pages 99-126 (research article)

Received: 12 March 2023 Revised: 01 June 2023 Accepted: 03 June 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



An analysis of women's activism in Goli Taraqi's *The Return* within the framework of Halliday's functional linguistics

Entezarri. Safora¹-Kanani. Ebrahim^{2*}-Zamani. Fatemeh³

1: Master's student of Narrative Literature, Department Faculty of Humanities, University of Kosar, Bojnord, Bojnord, Iran.

2: Associate Professor of Persian Language and Literature, Department Faculty of Humanities, University of Kosar, Bojnord, Bojnord, Iran: Correspondence author (ebrahimkanani@kub.ac.ir)

3: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Department Faculty of Humanities, University of Kosar, Bojnord, Bojnord, Iran.

Abstract: Functional linguistics is one of the theoretical linguistic trends, which emphasizes the social and contextual role of language. Michael Halliday's theory of functional linguistics analyzes words by penetrating the inner layers of the text by focusing on ideational, interpersonal and textual trans-roles. In the present research, Goli Taraqi's novel, *The Return (Bāzgasht)*, has been examined based on the theory of Halliday's functional linguistics and from the perspective of Ideational Metafunctions to explain verb processes and determine the frequency and application of each process. The main question of the research is to examine the frequency and type of application of each of the verb processes to show how these processes are reflected in the text of the novel. In fact, the purpose of the research is to investigate the role of ideational trans-role processes in shaping the semantic system of language and how it is represented in the social and cultural context of the novel. Examining the mental processes of the novel's main character, which is manifested in verbs such as thinking, feeling, seeing, etc., indicates frustrations and mental tensions of a passive woman who tries to identify the existential aspect of her character. Behavioral processes in verbs such as dreaming, wanting, making a decision, etc. indicate a change in her attitude. The material process expressed in verbs such as buying, selling, writing, going, etc., implies a change of attitude and recovery of independent female identity. Also, material and then behavioral processes have a higher frequency than mental processes. The course of the processes is also from the mental to the material.

Keywords: Michael Halliday, functional linguistics, ideational metafunction, women's activism, Goli Taraqi, *The Return*.

- S. Entezari; E. Kanani; F. Zamani (2024). An analysis of women's activism in Goli Taraqi's *The Return* within the framework of Halliday's functional linguistics, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(35), 99-126.

Doi: [10.22075/jlrs.2023.30163.2260](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.30163.2260)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال پانزدهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۴۰۳

صفحات ۹۹-۱۲۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۱۲/۲۱ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۳/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳

تحلیل کنشگری زن در رمان بازگشت اثر گلی ترقی در

چارچوب نظریه نقش‌گرایی هلیدی

صفورا انتظاری^۱ / ابراهیم کنعانی^۲ / فاطمه زمانی^۳

۱: دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات روانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد ایران.

۲: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد ایران. (نویسنده مسئول) ebrahimkanani@kub.ac.ir

۳: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد ایران.

چکیده: زبان‌شناسی نقش‌گرایی، از گرایش‌های زبان‌شناسی نظری است که بر نقش اجتماعی و بافتی زبان تأکید می‌کند. نظریه نقش‌گرایی مایکل هلیدی با تأکید بر فرانتش اندیشگانی، بینا فردی و متنی کلام به واکاوی لایه‌های زیرین متن می‌پردازد. در پژوهش پیش‌روی، رمان بازگشت گلی ترقی با نگاهی انتقادی و بر پایه نظریه نقش‌گرایی هلیدی و از منظر فرانتش اندیشگانی بررسی و فرایندهای فعلی به کاررفته در آن تبیین شده است و بدین گونه، بسامد و کاربرد هر کدام از فرایندها مشخص می‌شود. پرسش اصلی پژوهش حاضر، بررسی بسامد و نوع کاربرد هر یک از فرایندهای فعلی است تا نشان دهد این کاربرد فرایندهای فعلی چگونه در متن رمان منعکس شده‌اند. در واقع، هدف این پژوهش، بررسی کاربرد فرایندهای فرانتش اندیشگانی در شکل‌دهی به نظام معنایی زبان و چگونگی بازنمایی آن در بافت اجتماعی و فرهنگی در متن رمان است. بررسی فرایندهای ذهنی شخصیت اصلی رمان که در افعالی مانند اندیشیدن، فکر کردن، حس کردن، دیدن و... نمود یافته، دلالت بر نوعی احساس سرخوردگی شخصیت اصلی رمان دارد که به وجه وجودی شخصیتش تشخص می‌بخشد. فرایندهای رفتاری در افعالی مانند خواب دیدن، خواستن، تصمیم گرفتن و... بر فعال بودن شخصیت او دلالت دارد. فرایند مادی که در افعالی مانند خریدن، فروختن، نوشتن، رفتن و... نمود یافته، بر پویایی این شخصیت دلالت دارد. همچنین فرایندهای مادی و پس از آن، فرایندهای رفتاری، بسامد بیشتر و ذهنی، بسامد کمتر دارد. سیر فرایندها نیز از ذهنی به مادی است.

کلیدواژه: نقش‌گرایی هلیدی، فرانتش اندیشگانی، کنشگری زن، گلی ترقی، بازگشت.

- انتظاری، صفورا؛ کنعانی، ابراهیم؛ زمانی، فاطمه (۱۴۰۳). تحلیل کنشگری زن در رمان بازگشت اثر گلی ترقی در چارچوب نظریه نقش‌گرایی هلیدی. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۵، صفحات ۹۹-۱۲۶.

Doi: 10.22075/jlrs.2023.30163.2260

۱. مقدمه

با مطالعه درباره زبان در یک اجتماع و بررسی لایه‌های زیرین متن، به نوع اندیشه، فرهنگ و بافت نهادهای اجتماعی آن جامعه دست می‌یابیم. یکی از موضوعات مهم در اجتماع که مطالعه درباره آن از دیدگاه زبانی می‌تواند به شناخت این اندیشه‌ها کمک کند، پرداختن به موضوع کنشگری زنان از منظر انتقادی است. تحولات ادبی و مباحث مربوط به هویت‌یابی آنان در سیر ادبیات از دهه چهل تا نود در آثار نویسندگان این حوزه مشهود است (رک: غلامحسین زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹۹). این تحولات سبب شد تا مجال به این قشر داده شود تا با نگاه انتقادی، به توصیف و تبیین جایگاه اجتماعی خود بپردازند. در کنار این تحولات، گسترش نظریه‌های ادبی، بستر مناسبی برای به نقد کشیدن و تحلیل و بررسی متون این حوزه بر اساس نظریه‌های مختلف و از جمله با رهیافت زبان‌شناسی نقش‌گرایی^۱ هلیدی فراهم آورده است. گلی ترقی، از جمله نویسندگان موفق است که به این موضوع پرداخته است. از این منظر، رمان بازگشت، یکی از تازه‌ترین و مهم‌ترین آثار او به شمار می‌رود. این رمان، با دیدی انتقادی به نوع تفکر شخصیت اصلی رمان، ماه‌سیما در غربت می‌پردازد؛ از این رو، این اثر، قابلیت بررسی از منظر نظریه نقش‌گرایی هلیدی^۲ را دارد. در این نظریه، با تکیه به گزاره‌های زبانی، متن در سه لایه معنایی فرانشی اندیشگانی^۳، بینافردی^۴ و متنی^۵ پردازش می‌شود. بررسی متن از این سه منظر می‌تواند لایه‌های پنهان متن را مورد واکاوی قرار دهد و از طریق پی‌بردن به دلالت‌های موجود در آن، سازوکارهای شکل‌گیری افعال در فرایندهای مختلف مربوط به کنش زنان را شناسایی کند.

مسئله اصلی جستار حاضر این است که نقش زبان و فرایندهای مربوط به آن در «خودبودگی» و بازسازی هویت مستقل مشارک اصلی در رمان مذکور چگونه است؟

-
1. Functional Linguistics
 2. M. A. K. Halliday
 3. ideational metafunction
 4. interpersonal metafunction
 5. textual metafunction

در پژوهش حاضر سعی شده با استفاده از نظریه نقش‌گرایی هلیدی و بر پایه فرانشی اندیشگانی، برخی ویژگی‌های زبانی در ارتباط با شخصیت اصلی رمان تبیین شود و از این طریق، افعال با تأکید بر جنبه اجتماعی و اکاوی شوند. بدین ترتیب، سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از: در نظام زبانی رمان مذکور، کدام فرایندها دارای بسامد بیشتری هستند؟ افعال در فرایندها چگونه کلیت متن را به‌عنوان برشی از بافت فرهنگی-اجتماعی بازتولید می‌کنند؟ چگونه راوی با استفاده از افعال زبانی نشان می‌دهد موجودی منفعل و گاه کنش‌پذیر به شخصیتی فعال تبدیل می‌شود؟

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص نظریه نقش‌گرایی هلیدی، بر آثار متعددی پژوهش صورت گرفته است، از جمله پهلوان‌نژاد و وزیرنژاد (۱۳۸۸) در «بررسی سبکی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با رویکرد فرانشی میان‌فردی نظریه نقش‌گرایی»، فرانشی میان‌فردی را بر رمان منتخب پیاده کرده و به این نتیجه دست یافته‌اند که بیشترین زمان در رمان مذکور، مربوط به گذشته بوده است. حرّی (۱۳۸۹) در مقاله «هم‌بستگی سطوح روایت و فراکارکردهای هلیدی در داستان حسنک وزیر»، ابتدا به بررسی سطوح داستان و متن روایی و ویژگی آن دو و هم‌بستگی و تناظر بین این سطوح و فراکارکردهای هلیدی از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا پرداخته و سپس با اشاره به فراکارکردها و ویژگی‌های زبانی آن‌ها، امتزاج عملکردهای سطوح روایی و فراکارکردها در آن داستان، نشان داده شده است. صفایی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی و تحلیل فرایندهای فرانشی اندیشگانی در شعر کسی که مثل هیچ‌کس نیست فروغ فروغ‌خزاد در چارچوب نظریه نقش‌گرایی هلیدی»، با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی این نظریه، به بررسی فرایندهای مختلف فرانشی اندیشگانی در این شعر پرداخته‌اند. در «تحلیل گفتمان انتقادی رمان رؤیای تبت بر پایه الگوی ون لیوون» (کنعانی و انتظاری، ۱۴۰۱)، رمان رؤیای تبت بر مبنای نظریه ون لیوون بررسی و نگرش‌های ایدئولوژیکی کنشگران اجتماعی در ارتباط

با مؤلفه‌های گفتمان‌مدار تبیین شده است. مؤلفه‌های به کار گرفته شده در رمان مورد بحث در قالب حذف، فعال‌نمایی، منفعل‌نمایی، نام‌بری و مقوله‌بندی، زمان‌درهمی و نمادین‌شدگی طبقه‌بندی شده است. بر این اساس، تاکنون هیچ پژوهشی درباره رمان *بازگشت* انجام نگرفته و نخستین بار در پژوهش پیش‌روی، از منظر فراکارکردهای مبتنی بر نقش‌گرایی هلیدی، این رمان بررسی و تحلیل شده است.

۳. چارچوب نظری

جهان داستانی از طریق بیان زبانی خاصّش بازیابی و رمزگشایی می‌شود که این بیان زبانی خاص، روساختی است که با گشتارهایی از معناهای انتزاعی و بالقوه زبان حاصل می‌شود. پس بازنمایی، فراگردی بیانی است و بیان زبانی هم دو وجه دارد که متن و گفتمان نامیده می‌شود (فاولر^۱، ۱۳۹۶: ۱۲۲). در واقع، به تأثیر دو عامل فرم پیام و نحوه حضور نویسنده در کلام و تأثیر نگرش‌های او بر متن، جهان داستان و گفتمان شکل می‌گیرد. به اعتقاد هلیدی در تحلیل گفتمان، شناخت بافت، پایه اصلی تحلیل متن است (رک: فرکلاف^۲، ۱۳۸۹: ۱۵۶). پس برای دستیابی به بافت متنی باید از فرانش‌های مختلف زبان در هر متن و فرایندهای مختلف آن آگاه شد. زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی از نظریه‌های مهم در حوزه زبان‌شناسی کاربردی است که با تکیه بر وجه ارتباطی زبان و ساختارهای زبانی، بر نقش‌های اجتماعی و بافتی زبان تأکید دارد (رک: دبیرمقدم، ۱۳۸۶: ۴۰ و ۴۱). بنا به نظر هلیدی، «از منظر تجربی، زبان حاوی منابعی است برای ارجاع به عناصر و مصداق‌های موجود در جهان و چگونگی پیوند و تأثیر آن عناصر بر یکدیگر و یا حداقل ارتباط آن‌ها با هم» (به نقل از: آقاگل‌زاده، ۱۳۸۴: ۳). بر پایه این، زبان نقش‌ها و کارکردهای چندسویه و متنوعی دارد.

نقش‌ها و کارکردهای زبان را می‌توان در وجوه مختلف ارتباطی، ارجاعی، پیوندی، بافتی و اجتماعی طبقه‌بندی کرد. از این منظر، زبان وسیله‌ای برای تعامل اجتماعی است که بر وجهی معناکاوانه مبتنی است و در این قالب می‌توان کارکردهای ایدئولوژیک

1. Roger Fowler

2. Norman Fairclough

زبان را نشان داد. در این رویکرد بر دو عامل نقش و معنا از منظر درون‌متنی و برون‌متنی اهمیت داده می‌شود. از نظر هلیدی، زبان در قالب سه فرانش اندیشگانی، متنی و بینافردی شکل می‌گیرد. فرانش اندیشگانی «بیانگر دریافت‌های ما از جهان خارج و جهان درون است. در چنین فرایندی، اعتقادات، احساسات و تأثرات خود را بیان می‌کنیم» (Halliday, 2002: 312). فرانش اندیشگانی، مبتنی بر تجربه زیسته نویسنده و برآیند دریافت‌های او از جهان هستی و جهان درونی اوست. این امر در قالب تصویرسازی زبانی ارائه و تبیین شده و از طریق تجربه‌های زیسته حسّی از واقعیت‌های بیرونی نهادینه می‌شود.

زبان، انسان‌ها را قادر می‌سازد تصاویری ذهنی از واقعیت‌ها بسازند تا بتوانند تجربیات حاصل از محیط بیرون و درونشان را درک کنند و این، یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های زبان است (Halliday, 1985: 101). مهم‌ترین واحد دستوری که فرانش در آن تبلور می‌یابد، بند است. ابزار تحلیل فرانش بینافردی زبان در بند، وجه است. وجه، گونه‌های متفاوتی مانند اخباری، پرسشی، التزامی، امری و... دارد. بند با گفتمان پیرامون خود و با بافت موقعیتی‌ای که در آن تولید می‌شود، رابطه برقرار می‌کند. بند، نقش بازنمایی فرایندهای زبانی را بر عهده دارد که انسان‌ها را قادر می‌سازد تصویری ذهنی و انتزاعی از حقایق بسازند و تجربیات پیرامونشان را درک کنند. این تجربیات در قالب فرایندی رخ می‌دهد که از طریق نظام گذرایی دستور زبان بروز می‌یابد.

نظام گذرایی، به نحوه رمزگذاری معانی در جمله و بازنمایی انواع فرایندهای زبانی اشاره دارد (Simpson, 2004: 22). این نظام، شرایطی را فراهم می‌کند تا نویسنده بتواند تصویری از تجربه زیسته‌ای را که از جهان هستی دارد، ارائه دهد و از این طریق بتواند این تجربه را در زبان ثبت کند. نظام گذرایی در زبان، از اجزایی تشکیل می‌شود که شامل وضعیت‌های ادراکی-حسّی، کنشی، رخدادی، عاطفی و وجودی است و هر کدام از این عناصر، فرایند نامیده می‌شود. «فرایند، ناظر است بر یک رخداد، یک

کنش، یک حالت احساسی، گفتاری یا وجودی» (مهاجر، ۱۳۷۶: ۳۹ و ۴۰). هر فرایندی نیز از سه بخش تشکیل شده است: ۱. خود فرایند که در زمینه دستوری گروه فعلی قرار می‌گیرد؛ ۲. شرکت کنندگان در فرایند که در گروه اسمی نمود می‌یابند و با توجه به نوع فعالیت آنان فرایندشان نیز متفاوت است؛ ۳. موقعیت‌ها و عناصر بیرونی یا پیرامونی که در گروه قیدی یا گروه اضافی بازنموده می‌شوند (Simpson, 2004: 22).

فرایندهای زبانی می‌تواند شامل آنچه دارد اتفاق می‌افتد (فعل) و اشیا (اسامی) باشد یا به اسمی، چیزی نسبت داده شود (صفت) یا نشان‌دهنده جزئیات چگونگی حوادث در زمان، مکان یا حالتی خاص باشد (قیود) (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۴: ۳)؛ از این روی، فرایندهای زبانی در قالب مقوله‌های مختلف فعلی، اسمی، صفتی و قیدی نمود می‌یابند تا تجربه‌های ما درباره جهان هستی و جهان درونی‌مان را بازتاب دهند. فرایندها از منظر معنایشان متفاوت‌اند و به شش گروه تقسیم‌بندی می‌شوند و هر گروه، مشارکان ویژه خود را دارند. فرایندها از منظر هلیدی شش قسم‌اند؛ فرایند مادی، ذهنی، رابطه‌ای، رفتاری، کلامی و وجودی. سه فرایند مادی، ذهنی و رابطه‌ای، جزء فرایندهای اصلی هستند و فرایندهای رفتاری، کلامی و وجودی، جزء فرایندهای فرعی محسوب می‌شوند. هریک از فرایندهای فرعی، میان دو فرایند اصلی قرار می‌گیرند (Halliday, 1985: 138). برای تشخیص معیارهای گذرایی، باید سه عامل گونه معنایی فرایند به کاررفته در هر بند، مشارکان آن فرایند و موقعیت‌های شکل‌گیری آن فرایند، مورد تبیین قرار بگیرند (Thompson, 2014: 132). از این منظر و با توجه به فرایندهای مختلف هر بند و نقش کنشگری و کنش‌پذیری مشارکان و شرکت‌کنندگان، می‌توان گونه گذرایی آن را مشخص کرد.

۴. تحلیل فرانش‌های اندیشگانی رمان بازگشت

راوی این رمان، با زاویه دید سوم شخص و چشم‌اندازی بیرونی، حکایت شخصیتی به نام «ماه‌سیما شادان» را روایت می‌کند که با وجود ایستادگی در برابر مشکلات، نمی‌تواند بپذیرد هویتی مستقل دارد؛ اما تلاش او جهت بازیابی این هویت مستقل، در

ساختار رمان بازتاب دارد. در ادامه، پس از ارائه خلاصه‌ای از رمان، فرانش‌های اندیشگانی این رمان با تکیه بر نظام گذرایی زبان (فرایندهای فعلی) در شخصیت اصلی آن، واکاوی می‌شود.

۴-۱. خلاصه رمان

رمان *بازگشت*، داستان زندگی ماهسیما شادان است. ماهسیما سال‌ها پیش همراه با همسر و دو فرزندش به فرانسه مهاجرت می‌کند. وی در آغاز روایت، زنی منفعل و تابع همسرش امیررضا است و همواره در طول مدت زندگی، هیچ‌گونه مخالفتی با تصمیمات او ندارد. پس از مدتی زندگی در فرانسه، امیررضا به بهانه فروش زمین‌هایش و سروسامان دادن به زندگی، ماهسیما و دو فرزندش را ترک کرده و به ایران بازمی‌گردد. مدتی می‌گذرد و ماهسیما هیچ خبری از امیررضا ندارد. او به تنهایی دو فرزندش سام و هرمز را بزرگ می‌کند. سال‌ها بعد، فرزندانش نیز برای زندگی ایده‌آل به آمریکا مهاجرت کرده و ماهسیما در پاریس تنها می‌ماند. او بین ماندن در پاریس و بازگشت به ایران مردد می‌ماند و در نهایت، تصمیم می‌گیرد به ایران بازگردد. مقصود او در این سفر، یافتن همسرش و بازگرفتن خانه پدری از خدمه خانه اجدادی‌اش است تا دوباره زندگی با امیررضا را در همان خانه از سر بگیرد. ماهسیما در پس این همه تکاپو، با حقیقتی تلخ کلنجر می‌رود. او نمی‌خواهد خیانت امیررضا را قبول کند. سرانجام جرئت روبه‌رو شدن با حقیقت را پیدا می‌کند. پس از تقابل او با همسر فرانسوی امیررضا، وجودش از این واقعیت تلخ در هم می‌شکند و مهر امیررضا به کلی از درونش محو می‌شود. او در نهایت، روی پای خود می‌ایستد و زندگی جدیدی را می‌سازد (رک: ترقی، ۱۳۹۷).

۴-۲. فرانش اندیشگانی

بررسی فرایندهای شش‌گانه در ارتباط با شخصیت اصلی در این رمان، به این ترتیب است که بیشترین بسامد مربوط به فرایند مادی با ۳۳۷۰ مورد و پس از آن، فرایند رفتاری

با ۱۱۲۷ مورد و به همین ترتیب، رابطه‌ای ۱۰۹۳، کلامی ۷۱۵، وجودی ۶۵۲ و در انتها کمترین بسامد مربوط به فرایند ذهنی با ۵۷۳ مورد است. جدول و نمودار زیر، بسامد و درصد کلی فرایندهای فعلی در رمان بازگشت را بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی نشان می‌دهد:

جدول ۱- بسامد و درصد کلی فرایندهای فعلی رمان بازگشت

درصد	بسامد	نوع فرایند
۴۴/۷۵	۳۳۷۰	مادی
۱۴/۹۶	۱۱۲۷	رفتاری
۱۴/۴۷	۱۰۹۳	رابطه‌ای
۹/۴۹	۷۱۵	کلامی
۸/۶۵	۶۵۲	وجودی
۷/۶۰	۵۷۳	ذهنی
۱۰۰	۷۵۳۰	جمع کل

در ابتدای رمان، افعال به کاررفته نشان می‌دهد ماه‌سیما در وضعیتی بینابین قرار دارد. در یک سوی او، جامعه سنتی و در سوی دیگرش جامعه مدرن قرار دارد. تقابل میان این دو وجه، از طریق افکار و احساسات بروز می‌یابد و در لایه‌های زیرین متن و در قالب گفت‌وگوی شخصیت‌ها بازنمایی می‌شود. ماه‌سیما، بین دو وضعیت زندگی سنتی و مدرن مردد است و این سردرگمی و ترس، ریشه در شاکله وجودی او دارد: «نه بر نمی‌گردم. مگه با خودم دشمنی دارم؟ این کار رو نکن، اون کار رو بکن...» (ترقی، ۱۳۹۷: ۱۲). تقابل تفکر سنتی با مدرن، در افعال به کاررفته در این نمونه متنی بارز است و این تقابل، از جمله مسائلی است که می‌تواند مسبب تردید ماه‌سیما باشد.

بررسی افعال به کاررفته در متن که نوع تفکر ماه‌سیما را بازنمایی می‌کند، او را شخصیتی نشان می‌دهد که برای تثبیت هویت خود به دیگری نیازمند است. وی هنگامی

که به پاریس می‌رود نیز به تأثیر از همین تفکر، در برابر خواست همسر و پسرش سام تسلیم است: «ماه‌سیما تسلیم امیررضا بود. مثل همیشه. هرچه او می‌گفت» (همان: ۱۶). در واقع، ماه‌سیما نمی‌توانست به تنهایی و بدون همسرش، از زندگی لذت ببرد و از این روی، هنوز دغدغهٔ ادامهٔ زندگی با مردی را داشت که او را ترک کرده بود. در مقابل، بررسی افعال در ارتباط با شخصیت دوستش امیرا، نشان‌دهندهٔ شخصیت مستقل و خودساختهٔ اوست. امیرا گذشته را رها کرده و در اکنون زندگی می‌کند و فعال و کنشگر است.

تبیین افعال زبانی در گفت‌وگوهای ماه‌سیما و امیرا، تفاوت دیدگاه اندیشگانی هریک از آن‌ها را پدیدار می‌سازد: «می‌خواهی برگردی خونتو پس بگیری. من تازه از شرّ خونم خلاص شدم. می‌خواهی شوهرتو برگردونی. می‌خواهی پسر تو به کول بکشی. سفر تو به گذشته است، سفر من به آینده. البته ته خط به هم می‌رسیم. تو از سمت چپ دور می‌زنی، من از سمت راست. تو دنبال زنگوله و منگوله و هزار جور بند و زنجیری. من تازه خودمو آزاد کردم» (همان: ۶۲). در یک نگاه، امیرا برخلاف ماه‌سیما، شناختی کامل از جهان درون و بیرون خود دارد. با تبیین افعال متن، شاهد هماهنگی فرایندهای به‌کاررفته در رو‌ساخت و زیرساخت متن و ارتباط خط افقی و محور عمودی رمان در یک جهت و در قالب فرانشی اندیشگانی هستیم. با بررسی فرایندهای زبانی به‌کاررفته در متن، سیر تحول شخصیتی ماه‌سیما از منفعل به شخصیتی فعال بارز است. او پیوسته در مسیر بازگشت به تکامل و شناخت خویش است. با توجه به افعال زبانی، او در نهایت، پس از تقابل با واقعیت، راه حقیقی خود را پیدا می‌کند؛ در نتیجه، نگرش او تغییر می‌یابد و از این طریق استعلا یافته و جایگاه اصلی خویش را به دست می‌آورد: «جای خودش را در آن آپارتمان پنجاه متری پیدا نمی‌کرد. به فضای بزرگ تهران و باغ دماوند عادت کرده بود، به کمک‌های حسین آقا و گوهر، به گفت‌وگو با راننده‌های تاکسی و کسبهٔ محله، به آفتاب و نور تهران، به سروصداهای ناراحت‌کننده‌ای که (هرقدر گوش خراش

و عصبانی کننده) او را به واقعیت روز و زندگی متصل می‌کرد. همه سروصدا و داد و فریاد کارگراها، همه غرولندها از گرانی و بی‌پولی و آلودگی هوا، درد او هم بود» (همان: ۱۵۷). در این نمونه، افعال «پیدا نمی‌کرد»، «عادت کرده بود»، «متصل می‌کرد» و «درد او هم بود»، نشان می‌دهد او به قدرتی دست یافته که می‌تواند نوع زندگی خود را انتخاب کند. این قدرت انتخاب، نوع دریافت و احساسات او را نسبت به زمانی که در پاریس بود، تغییر می‌دهد.

ماه‌سیما در سیر تحول شخصیتی، به تجربه زیسته جدیدی دست می‌یابد که تعامل با هم‌نوع و نوعی همزیستی مشترک با اوست. در نمونه‌ای دیگر: «پنج سال از آمدن ماه‌سیما به تهران می‌گذرد. پنج سال سرشار از اتفاق، جزرومدهای درونی، تصمیم و انتخاب. خانه تهران را فروخته و یک‌سوم آن را به حسین آقا بخشیده است. با باقی مانده پولش خانه‌ای کوچک و باغی بزرگ در دماوند خریده است. در این باغ جایی برای دل‌تنگی و آه و حسرت نیست. جایی برای توهم و ترس و برای امیررضا» (همان: ۱۵۶). فرایندها و افعال به کاررفته در این نمونه، استقلال و خودساختگی مشارک اصلی را نشان می‌دهند. دنیای درون او نیز در راستای درک جهانی تازه، متفاوت شده است. نوع کار بست افعال در روایت متن، با اندیشه ماه‌سیما ارتباطی مستقیم دارد و تصمیم قاطع او را برای بازگشت نشان می‌دهد. همین امر بیانگر این است که مشارک اصلی از شخصیتی منفعل به فعال تبدیل شده است؛ در واقع، تغییر در افعال، تغییر نوع رفتار او را نشان می‌دهد؛ یعنی با تصمیم گرفتن که فرایندی رفتاری است، فرایند مادی بازگشتن تحقق یافته تا به احساس آرامش و اطمینان برسد که فرایندی ذهنی است. ترک فرانسه و قطع تعلقات آنجا و حضور در ایران، فرایندی وجودی است و به دست آوردن صفاتی چون استقلال، نشان از فرایند رابطه‌ای اوست و در نهایت، گستردگی فرایند کلامی از گفت‌وگوهای درونی تا تعامل با دیگری، نمودی از تحول شخصیتی ماه‌سیماست.

فرایندهای مادی، «فرایندهای انجام‌دادن‌اند. این فرایندها بیانگر این نکته‌اند که موجودی کاری را انجام می‌دهد که ممکن است روی موجودی دیگر باشد» (Halliday, 1985: 103). این فرایندها به مجموع فعالیت‌های کنشی اطلاق می‌شوند که به انجام‌دادن کاری فیزیکی منجر شوند؛ مانند: خوردن، خوابیدن، افتادن، نوشتن، دویدن و... گاهی ممکن است فرایندهای مادی حالتی انتزاعی پیدا کنند؛ برای مثال: «رئیس گروه استعفا کرد» یا «شهردار کمیته را منحل کرد» (Ibid, 104). به شرکت‌کننده در این فرایند، کنشگر می‌گوییم و کاری که توسط کنشگر انجام می‌شود، هدف نامیده می‌شود. هدف از منظر هلیدی، تحت‌تأثیر قرار گرفتن شرکت‌کننده از فرایند خاص است که عمل کنشگر به آن تسری می‌یابد (رک: سلطانی، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

بررسی فرایندهای مادی در کنش شخصیت ماه‌سیما نشان می‌دهد نگرش وی نسبت به خود پس از اینکه همسرش او را ترک کرد، تغییر یافته است. بررسی افعال در آغاز رمان، نشان می‌دهد ماه‌سیما شخصیتی کنش‌پذیر بود: «به‌زودی کفگیرش به ته دیگ خواهد خورد... باید زندگی‌شان را کوچک‌تر می‌کردند. صرفه‌جویی در همه کار. ماه‌سیما تسلیم امیررضا بود. مثل همیشه» (ترقی، ۱۳۹۷: ۱۶). افعال مادی «کوچک‌تر می‌کردند»، «صرفه‌جویی کردن» و «تسلیم بود» نشان می‌دهد ماه‌سیما بیشتر کنش‌پذیر است. پس از ترک امیررضا، بحران روحی ماه‌سیما شروع شد: «برای جدایی آماده نبود. چی شد؟... نمی‌دانست بدون امیررضا به کی و چی آویزان شود؟ با هم آمده بودند، قرار بود با هم بمانند، با هم باشند و در زمانی مناسب با هم برگردند» (همان: ۲۱). در این نمونه، افعال مادی «آماده نبود»، «آویزان شود»، «آمده بودند»، «بمانند»، «باشند» و «برگردند»، بر بحران شخصیت ماه‌سیما تأکید می‌کند. او دچار روزمرگی شده بود و تصمیم بازگشت، چرخه تکراری هرروزه را می‌شکست: «ماه‌سیما به‌زور خودش را از رختخواب گرم و نرمی که بدنش را بلعیده بود، جدا کرد. بلند شد. از آن صبح‌های بی‌دلیل بلا تکلیف بود. قهوه‌ای تلخ و پررنگ درست کرد، نوشید» (همان: ۳۲) و

نمونه‌ای دیگر: «ماه‌سیما امروز کسی دیگر بود. تنها می‌خوابید، تنها می‌نشست جلوی تلویزیون، تنها می‌رفت سینما» (همان: ۵). کاربرد افعال مادی مانند: «بلعیده بود»، «جدا کرد»، «بلند شد»، «درست کرد»، «نوشید»، «تنها می‌خوابید»، «می‌نشست» و «تنها می‌رفت» نشان می‌دهد روابط او با دیگر مشارکان به تدریج محدود شده است. این وضعیت در حوزه‌های دیگری از زندگی‌اش نیز نمود یافته است: «در حاشیه روزها، به زندگی ساده‌اش ادامه می‌داد. روزهای یکشنبه را وقف پسرهایش کرده بود. ناهار را با هم بیرون از خانه می‌خوردند و تا غروب در یکی از پارک‌های اطراف می‌گشتند» (همان: ۲۳). در این نمونه، افعال مادی «ادامه می‌داد»، «وقف کرده بود»، «می‌خوردند» و «می‌گشتند» نشانگر این است که وی ناگزیر است به تنهایی فرزندانش را بزرگ کند.

بررسی افعال هنگامی که ماه‌سیما در مواجهه با امیرا قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد او هویت مستقل خود را بازیافته است؛ به گونه‌ای که فرایندهای ارتباطی او دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند: «خوشبختانه روزها کار می‌کرد و سرش گرم بود. با کمک امیرا توانسته بود در عکاس‌خانه‌ای نزدیک خانه‌اش استخدام شود. صبح ساعت نه می‌رفت و تا غروب کار می‌کرد و به چیزی جز عکس‌هایی که گرفته بود فکر نمی‌کرد» (همان: ۲۴). در این نمونه، افعال مادی «کار می‌کرد»، «توانسته بود»، «استخدام شود»، «می‌رفت» و «گرفته بود» هویت مستقل او را بازنمایی می‌کند. همچنین کارکرد افعال مادی در آغاز تصمیم او برای بازگشت، نشان می‌دهد کنش و عمل مشارک اصلی در مسیر هدفی مشخص قرار گرفته که همان شکل‌دهی به این تصمیم است: «تصمیمش را گرفت. نه با کسی مشورت کرد و نه به اطرافیانش حرفی زد. در اولین فرصت بلیتش را خرید، چمدانش را بست» (همان: ۶۸). در اینجا افعال به کاررفته، تأثیرگذاری شخصیتی ماه‌سیما و حرکت او به سوی هدف را تأیید می‌کند؛ در واقع، افعال «خریدن»، «بستن»، «گرفتن»، «سوارشدن» و «واردشدن» نشان‌دهنده انجام کاری توسط کنشگر در قالب فرایندی مادی است.

بسامد افعال مادی پس از بازگشت ماه‌سیما افزایش می‌یابد و از این منظر، او به شخصیتی پویا تبدیل می‌شود: «در را آهسته باز کرد. رفت بیرون... دکمه آسانسور را زد... می‌لرزید از درون. سرما در روحش بود... ایستاد. بی‌جان. حس کرد درونش خالی شده از خواب و خیال‌های فریبنده. از توهم عشق. از توهم بازگشت. از گذشته» (همان: ۱۵۳). افعال «باز کرد»، «رفت»، «زد»، «می‌لرزید»، «ایستاد»، «دراز می‌کشد»، «لباسش را عوض می‌کند»، «مریض می‌شود» و «تب می‌کند» نشان‌دهنده بروز کنش‌ها، در قالب فرایند مادی است. این افعال، براینند تقابل ماه‌سیما با واقعیت بیرونی در اجتماع و نتیجه زایش احساسی دیگر نسبت به امیررضاست که منجر به اعمال فیزیکی می‌شود. در این نمونه: «خانه تهران را فروخته و یک‌سوم آن را به حسین آقا بخشیده است... کبرا و حسین آقا و گوهر همراهش آمده‌اند. هر کدام وظیفه‌ای دارند. ماه‌سیما اسم گوهر را در کلاس سوادآموزی نوشته» (همان: ۱۵۶). کارکرد افعال در فرایندهای مادی «فروختن»، «بخشیدن»، «آمدن»، «وظیفه‌داشتن» و «نوشتن» نشان می‌دهد مشارک اصلی، شخصیتی تأثیرگذار و مستقل دارد و دیگران تحت تأثیر فرایندهای مادی او قرار می‌گیرند. در نهایت، کنش فیزیکی مشارک اصلی در قالب فرایندهای مادی پدید می‌آید. با توجه به افعال در روایت متن، بسامد زیاد فرایند مادی ماه‌سیما، در پایان رمان کاملاً مشهود است.

۴-۴. فرایند رفتاری

این فرایند، حدّ فاصل بین دو فرایند مادی و ذهنی است و شامل رفتارهای روان‌شناختی - فیزیکی می‌شود؛ مانند تنفس کردن، آه کشیدن، خوابیدن، لبخند زدن، گریه کردن و... در این نوع فرایند، فقط یک شرکت‌کننده به نام «رفتارگر» وجود دارد (Eggins, 2007: 233). فرایندهای رفتاری، فرایندی ذهنی به شمار می‌آیند که نتیجه کنترل و نظارت بخش خود آگاه ماست. این فرایند، رفتارهای احساسی و روان‌شناختی را در فرایندهای مادی در هم می‌آمیزد. برای نمونه، می‌توان به فرایند

رفتاری نگاه کردن اشاره کرد که در مقابل فرایند ذهنی دیدن قرار می‌گیرد یا فرایند رفتاری گوش کردن که در مقابل فرایند ذهنی شنیدن است. فرایندهای رفتاری نگاه کردن و گوش دادن، از یک منظر، مبتنی بر رفتارهای احساسی-روان‌شناختی هستند و از سوی دیگر، کنشی فیزیکی را در بر می‌گیرند؛ از این رو، می‌توان گفت فرایندهای رفتاری، فرایندهایی هستند که از روی عمد و نیتی خاص شکل می‌گیرند.

در رمان مورد بحث، نوع کاربرد افعال نشان می‌دهد ماه‌سیما از نظر روانی، پریشان‌خاطر و آشفته است. او با دیدن خواب‌هایی در مورد گذشته، پریشان‌تر می‌شود: «دو شب پیش خواب او را دیده بود. توی حیاط خانه‌شان بودند. ایستاده بودند کنار هم. دست امیررضا روی شان‌اش بود... بعد از مدت‌ها بدنش آرام بود و گردنش با بالش زیر سرش دعوا نداشت. خواب خوشی بود؛ اما بی‌موقع ... بعد از این خواب، دلش تنگ بعد از ظهرهای داغ تهران شده بود» (ترقی، ۱۳۹۷: ۱۰). در این نمونه، کاربری افعال «خواب دیده بود»، «آرام بود»، «دعوا نداشت» و «دل‌تنگ شده بود»، مبین فرایندی رفتاری است که سبب بروز احساس غم یا شادی در او شده است؛ در نتیجه، افعال مذکور بیانگر احساسات و افکاری است که در قالب فرایند رفتاری منجر به کنش می‌شود. در نمونه‌ای دیگر: «ماه‌سیما زن توداری‌ست و ناراحتی‌هایش را بروز نمی‌دهد. تظاهر می‌کند خوشبخت است و از زندگی‌اش در غربت راضی‌ست» (همان: ۷)، افعال «توداری‌ست»، «بروز نمی‌دهد»، «تظاهر می‌کند»، «خوشبخت است» و «راضی‌ست»، نشان‌دهنده فرایند رفتاری تظاهر به خوشبختی در رفتارگر است و ماحصل چالشی است که شخص با خود دارد: «هنوز رفتن امیررضا را باور نکرده بود و حالا مجبور بود واقعیتی عجیب‌تر را بپذیرد... زندگیش را مرور می‌کرد. می‌دید زنی زیادی صبور و متحمل بوده و لجش می‌گرفت... می‌دید همیشه دیر فهمیده، دیر تصمیم گرفته... نمی‌خواست آدم‌ها قیافه شکست خورده‌اش را ببینند... حرف امیررضا را با کسی نمی‌زد... ساعت‌ها پشت در سفارت فرانسه انتظار کشیدند... بدعادت شده بودند» (همان: ۲۴ و ۲۵). افعال «باور نکرده بود»، «مجبور بود»، «بپذیرد»، «مرور می‌کرد»، «لجش می‌گرفت»، «می‌دید»، «دیر

فهمیده»، «دیر تصمیم گرفته»، «نمی‌خواست»، «حرف نمی‌زد»، «انتظار کشیدند» و «بدعادت شده بودند» در فرایندهای رفتاری این نمونه، تأکیدی است بر این مسئله که مشارک اصلی دچار پریشان‌حالی و آشفتگی شده است. «اما هنوز مرز انتقام‌های کیف‌آور را نچشیده بود که ورق برمی‌گشت. می‌دید همچنان عاشق امیررضاست و نمی‌تواند فراموشش کند. امیررضا زخمی بود که از ریشه مداوا نمی‌شد. آرام می‌گرفت و از نو به سوزش می‌افتاد» (همان: ۶۷). در این نمونه، فعل‌های «می‌دید»، «عاشق است»، «نمی‌تواند فراموش کند» و «آرام می‌گرفت» بر این مسئله دلالت دارند که مشارک اصلی (ماه‌سیما) هنوز به بازگشت همسرش امیررضا امید دارد و نمی‌تواند او را فراموش کند. نوع کاربست افعال، از بروز رفتارهای روان‌شناختی-فیزیکی در ماه‌سیما حکایت دارد. پس از بازگشت ماه‌سیما، شاهد بروز رفتارهای تأثیرگذار او هستیم: «ماه‌سیما با خودش گفت: چه بهتر! وقتی خونمو پس گرفتم، با خیال راحت می‌خوابم... این اتفاق، قدرت و شهامت ماه‌سیما را به او برگرداند و به او فهماند با وجود همه اتفاق‌هایی که افتاده، همچنان صاحب‌خانه است. پس حق دارد انگشتش را روی زنگ بگذارد و آن قدر نگه دارد تا در را باز کنند» (همان: ۹۵). وجود مشارکان فعلی «با خیال راحت می‌خوابم»، «فهماند» و «حق دارد» در روستاخت متن، نشانگر جسارت، شهامت و اراده او نسبت به محیط و دیگر مشارکان انسانی است و در نتیجه، این احساس در قالب زنگ‌زدن ممتد نمود می‌یابد؛ بنابراین، افعال موجود در فرایند رفتاری و ذهنی مشارک اصلی، بر نوع رفتار او دلالت می‌کند و مشارک با آگاهی و تحلیلی گذرا از اشخاص، فرایند رفتاری خود را با آن موقعیت، تطبیق می‌دهد.

۴-۵. فرایند ربطی یا رابطه‌ای

این فرایند بر رابطه بین پدیده‌ها و هستی دلالت دارد و با افعال بودن، استن (است)، شبیه‌بودن، داشتن، به نظر رسیدن و... مرتبط است. شرکت‌کننده در این فعالیت را «حامل» و آنچه به حامل منتسب می‌شود را «محمول» می‌نامند (Eggins, 2007: 239). از

نظر هلیدی، فرایندهای ربطی به دو گروه فرایندهای اسنادی و فرایندهای شناسایی تقسیم می‌شوند. در فرایندهای اسنادی، ویژگی یا صفتی به کسی یا چیزی نسبت داده می‌شود و دارای دو شرکت‌کننده به نام حامل و محمول یا مسندند؛ اما در فرایندهای شناسایی، چیزی برای شناسایی چیز دیگری به کار می‌رود و مشارکان اصلی این فرایندها شامل شناسنده و شناخته‌شده هستند (Halliday, 1985: 128).

در رمان مورد بحث، فرایندهای فعلی رابطه‌ای نشان می‌دهند ماه‌سیما، زنی منفعل و گرفتار در افکار گذشته است. صفات ذکر شده، محمول و خود او حامل است: «دوباره همان آش و همان کاسه. همان تردید و همان بلاتکلیفی. همان چه کنم‌های هر روزی. مثل تگه چوبی بود روی آبی متلاطم» (ترقی، ۱۳۹۷: ۱۳). در این نمونه، فرایندهای رابطه‌ای «همان آش بود»، «همان کاسه بود»، «همان بلاتکلیفی بود» و «تگه چوبی بود»، بلاتکلیفی وی را نشان می‌دهد. این فرایندهای فعلی نشان می‌دهد مشارک اصلی همچنان در گذشته سیر می‌کند و به سایه‌هایی از گذشته هنوز امید دارد: «مادر و پسر در هماهنگی کامل زندگی می‌کردند و سام، درون حصاری که ماه‌سیما به دورش کشیده بود، خوشبخت بود. شاید هم نبود. نمی‌شد گفت. پسر کم حرف و توداری بود. ماه‌سیما دوست داشت فکرهای او را بخواند. هر چه به سام مربوط می‌شد، برایش مهم بود. اما سام... بالبخندی شیرین به ماه‌سیما می‌فهماند که خوب و خوش است» (همان: ۵۰). افعال «خوشبخت بود»، «خوشبخت نبود»، «کم حرف بود»، «تودار بود»، «مهم بود» و «خوب و خوش است»، گویای فرایند رابطه‌ای عاطفی بین مادر و فرزند است که وابستگی وی به فرزندش را نشان می‌دهد. سام مشارک حامل است و صفات ذکر شده، محمول وی. در این نمونه: «فهمید پرندۀ کوچکش بال درآورده و دیگر متعلق به او نیست و پذیرفتن مثل بیرون کشیدن غده‌ای زهر آگین از درون قلبش بود. به تدریج آرام شد و حس کرد بار سنگینی از روی دوشش برداشته شده است. خوشبختی سام از هر چیز دیگری برایش مهم‌تر بود» (همان: ۶۷)، افعال «بال درآورده (بود)»، «متعلق نیست» و «مثل غده‌ای زهر آگین بود» در روساخت متن، بیانگر این است که سام حامل صفاتی شده و این

صفات به پذیرش استقلال پسرش، سام از سوی مادرش نظر دارد. افعال «آرام شد»، «برداشته شده است» و «مهم تر بود» نیز نشان می دهد ماه سیما به عنوان مادر سام، حامل است و به تأثیر از فرایند رابطه‌ای، به بازگشت مجاب می شود.

هرچه از ابتدای رمان به انتهای آن نزدیک می شویم، افعال رابطه‌ای نیز تغییر می کنند. نوع کاربرد افعال رابطه‌ای به وسیله مشارک اصلی پس از ملاقات با همسرش امیررضا، نشان می دهد او به تأثیرگذاری‌های خود آگاه تر شده است: «مرد؟ مطمئن نبود. شباهت دوری با امیررضا داشت. امیررضایی دیگر. چاق، نه خیلی زیاد. دکمه‌های کتش باز بود... ته مانده امیررضا بود... عشق و حسادت که ماه سیما را تسخیر کرده بود، به آرامی فروکش کرد» (همان: ۱۵۷). در این نمونه، کاربرد فعل‌های «مطمئن نبود»، «شباهت داشت»، «باز بود» و «ته مانده او بود»، نشان می دهد صفات و محمول‌های شکل گرفته نسبت به امیررضا در ذهن مشارک اصلی با چالش مواجه می شود و در نتیجه، صفات و محمول‌های جدیدی جایگزین آن می گردد. کاربرد افعال رابطه‌ای نشان می دهد پس از بازگشت مشارک اصلی از منزل همسرش، شخصیت او تغییر می کند و به حاملی تبدیل می شود که محمول صفاتی متفاوت با ابتدای رمان است: «روز جمعه بود. روز بازگشتش به زندگی، به خودش. بیدار شده بود» (همان: ۱۵۵). در این نمونه، فرایند رابطه‌ای «روز جمعه بود»، «روز بازگشتش به زندگی بود»، «به خود بود» و «بیدار شده بود»، نشان دهنده رابطه جدید او با خود و هستی است. این رابطه بر این مفهوم دلالت می کند که ماه سیما به عنوان مشارک اصلی، در حال دستیابی به تجربه جدیدی است که همان بازگشت به خویش است.

۴-۶. فرایند لفظی یا کلامی

این فرایند، فعالیت‌هایی نظیر گفتن، بیان کردن، اظهار کردن، پرسیدن، فریادزدن و... را در بر می گیرد. در این فرایند، سه مشارک وجود دارد: شرکت کننده‌ای که چیزی می گوید (گوینده)، کسی که مورد خطاب واقع می شود (دریافت کننده) و آنچه بیان و

نقل می‌شود (گفته) (Eggins, 2007: 239). فرایند مورد بحث، سخن گفتن و هر نوع مبادله نمادین معنا را شامل می‌شود. گفت و گوها، مذاکرات، بیانیه‌ها، محاکمه‌ها و... مبتنی بر اعمال و کردارهای کلامی و گفتاری‌اند. فعل اصلی در این فرایند نیز معمولاً گفتن است یا هر فعل معنایی دیگری که در این حوزه معنایی قرار دارد (سلطانی، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

در رمان مورد بحث، کاربست افعال نشان می‌دهند گفتمان با حدیث نفس ماه‌سیما آغاز می‌شود: «پرسش هر روزی بود. هر جا بود. حتی وسط گفت و گویی تلفنی با خارج... اغلب با خودش یا با مخاطبی غایب حرف می‌زد» (ترقی، ۱۳۹۷: ۹). فرایند کلامی «پرسش هر روزی بود»، «گفت و گویی تلفنی با خارج (بود)» و «حرف می‌زد»، بر این موضوع دلالت می‌کند که ماه‌سیما پیش از بازگشت به ایران، به تنهایی زندگی می‌کرد و تنها مخاطبی که با او گفت و گو می‌کرد، خودش بود. هادی و مخاطب قهرمان داستان، درون خود اوست و او پیوسته با خود حدیث نفس دارد.

پس از تصمیم بازگشت، افعال به کاررفته در این فرایند، مبین آن است که او از تنهایی بیرون آمده و با دیگر مشارکان وارد گفت و گوی کلامی می‌شود؛ با دخترخاله‌اش حوری و پرویز، با راننده تاکسی برای رفتن تا فرودگاه: «زننگ زد به حوری دخترخاله‌اش، گفت چند روز دیگر راه می‌افتد... نشست تو تاکسی و گفت برود فرودگاه اورلی» (همان: ۶۸) و با اهالی آپارتمان و محله: «از مسیو میلوش و از عبدالله، میوه فروش عرب محله‌اش پرسید» (همان: ۱۳). در این نمونه‌ها، افعال کلامی، تعامل او را با امیرا، دوستش و دیگر مشارکان فعال در ساختار روایت، بازنمایی می‌کند.

پس از بازگشت به ایران، بسامد پُر تعداد افعال کلامی بر این موضوع دلالت می‌کند که دامنه ارتباطات مشارک اصلی با دیگر مشارکان، گسترده‌تر و نقش عوامل انسانی در مواجهه با واقعیت، پررنگ‌تر می‌شود؛ در نتیجه، فرایندهای کلامی با دیگر مشارکان افزایش می‌یابد. کاربرد افعال کلامی مشارک اصلی، هدفمند و در جهت رسیدن به پاسخ است. او زمانی که با خود وارد فرایند کلامی می‌شود، گوینده و درونش نقش

دریافت‌کننده را دارند. در نهایت، وجود افعال کلامی، رفتارهای مشارکان اصلی و فرعی، کنش‌ها و فرایندهای مربوط به روساخت متن را با زیرساخت متن پیوند داده و بافتی منسجم و معنایی واحد را به ذهن متبادر می‌کند: «صدایی در گوشش گفت: نه! اشتباه می‌کنی. می‌دونی چند سال گذشته؟ به خودت تو آینه نگاه کن. تو همونی که بودی؟... نرو دیدن امیررضا، دق می‌کنی... از خودت شروع کن» (همان: ۱۴۴). در این نمونه، فرایند کلامی «در گوشش گفت»، نشان می‌دهد مشارک اصلی در گفتمانی درونی و حدیث نفس، خود را به چالش می‌کشد تا از هادی درون برای انتخاب راه درست و سیر به سوی حقیقت کمک بگیرد.

ماه‌سیما پس از بازگشت به ایران، با تمام مشارکان در رمان وارد گفت‌وگو می‌شود؛ اما کاربرد افعال کلامی بر این نکته دلالت می‌کند که او با امیررضا که برای او به بازگشت مصمم شد، نتوانست ارتباط کلامی برقرار کند: «گفت: اسم من اینگریده، اسم شما؟ ماه‌سیما دنبال اسم خودش گشت. خواست بگوید: ماه‌سیما و این اسم به نظرش غریبه آمد. ماه‌سیما اسم کسی دیگر بود. کسی متعلق به دیروز، به چند ساعت پیش. قبل از آمدن به این خانه، پیش از نشستن روی صندلی... گفت: هیچ کس» (همان: ۱۵۲). افعال کلامی در این نمونه متنی نشان می‌دهند مشارک اصلی پس از ملاقات با اینگرید، انگیزه خود را از گفت‌وگو با امیررضا از دست می‌دهد: «دلش می‌خواست داد بکشد. این زن همان تاج سر بود. همان رقیب نامرئی که پشت همه فکرهايش نشسته بود و او را می‌ترساند» (همان: ۱۵۱). در این نمونه، کاربرد فرایند کلامی «داد کشیدن»، بهترین نوع مواجهه مشارک اصلی در تقابل با امیررضا است؛ کنشی که به تمام گفت‌وگوهای درونی، به مرور خاطرات و نتایج که از بودن با امیررضا می‌رسید و به خوشبختی‌ای که انتظار داشت و وارونه شد، ارتباط داشت.

۴-۷. فرایندهای وجودی

این فرایند، با هستی و نیستی یک پدیده و «وجودداشتن» یا «اتفاق افتادن» امری مرتبط است. افعالی که معنای وجودداشتن دارند یا از مصدر «بودن»، «وجودداشتن» یا «اتفاق افتادن» هستند، جزء این فرایند محسوب می‌شوند. مشارک این فرایند نیز «موجود» نامیده می‌شود. فرایند وجودی بین دو فرایند مادی و رابطه‌ای قرار می‌گیرد و افعالی که به وجودداشتن مرتبط باشند، در زیرمجموعه این فرایند قرار می‌گیرند (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۲۶ و ۲۷). در واقع، افعال هستن، بودن، وجودداشتن، باقی ماندن، رخ دادن، واقع شدن و ظاهر شدن، این فرایند را بازنمایی می‌کنند. برپایه این، فرایندهای وجودی، بیانگر آن هستند که چیزی وجود دارد یا روی می‌دهد (Halliday, 1985: 130).

در رمان مورد بحث، حرکت، کنش و فرایند مادی در معنای نهفته در زیرساخت جملات، فرایند وجودی عشق را به ذهن متبادر می‌کند. براین فعل‌ها نشان می‌دهد از ابتدا مشارک اصلی برای اطمینان از وجود عشق امیررضا، به ایران بازمی‌گردد: «من اینجا چه کار می‌کنم؟ زندگی‌م بی‌در و پیکر و بی‌معنی. برای چی موندم؟ بدون امیررضا. بدون پسرانم. پاریس دیگه پاریس اون وقت نیست. پیر و بداخلاق شده و تحمل غریبه‌ها رو نداره. وقتشه برگردم تهرون. زندگی اونجاست، خونه‌ام اونجاست، خونه واقعیم. از همه مهم‌تر، امیررضا شوهرم اونجاست» (ترقی، ۱۳۹۷: ۱۰). فرایندهای وجودی «اینجا چه کار می‌کنم»، «موندم»، «بدون (نبود) امیررضا» و «نیست»، نشان می‌دهد خانه تهران، مکانی است که تعلق خاطر سوژه به عشق به خانواده‌اش را تداعی می‌کند. کاربرد افعال وجودی که به تعامل سوژه با دیگر مشارکان به مثابه پدیده‌ای اجتماعی نظر دارد، نشانگر این است که موجودیت و هستی مشارک اصلی در گرو همراهی با امیررضا و پسرانش است. تصمیم ماه‌سیما برای بازگشت، فرایندهای وجودی را قطعیت می‌بخشد. زمانی که مشارکان، مالکیت او را نسبت به دارایی‌هایش تأیید می‌کنند، دیگر فرایندها نیز در قالب گفتمان پدیدار می‌شوند و بسط می‌یابند؛ بنابراین، گفتمان غالب بر اساس فرایندهای وجودی روایت می‌شود: «تا زمانی که در آن مستقر نشده بود، تا زمانی که اعلام نکرده بود این زمین، این دیوارها، این بام، این حیاط، این آجرها متعلق به خودش است،

همه چیز معلّق و پا در هوا بود و واقعیت جسمانی نداشت. تجدید حیات خودش و سرنوشت خانه‌اش توی دست‌هایش بود» (همان: ۱۱۲). در این نمونه، ارتباط میان افعال «مستقر نشده بود»، «متعلّق به خودش است»، «پا در هوا بود»، «واقعیت نداشت» و «توی دست‌هایش بود»، نشان‌دهنده فرایندی وجودی است که مشارک اصلی را به نوعی هویت و تشخّص می‌رساند. در واقع، این فرایندهای وجودی برگرفته از روایت متن هستند که با زیرساخت متن نیز هماهنگی دارند.

ماه‌سیما پس از اطمینان از وجود زنی دیگر در کنار امیررضا، ظرف درونش از علاقه به همسرش خالی می‌شود و «بی تفاوتی عمیقی جای تپش‌های مضطرب قلبش را» (همان: ۱۵۲) می‌گیرد. این تغییر وضعیت در قالب گزاره‌ای چنین نشان داده شده است: «نیمه پنهان پشت کاسه چینی. حس کرد در این چند لحظه گذرا زمین دو بار دور خودش چرخیده و او همراه این چرخش کیهانی، پوست انداخته، خاکستر شده و دوباره بازگشته است» (همان). در این نمونه متنی، افعال «پشت کاسه (بود)»، «چرخیده (بود)»، «پوست انداخته»، «خاکستر شده» و «دوباره بازگشته است» نشان می‌دهد ماه‌سیما به شخصیتی تأثیرگذار تبدیل شده است. افعال نشان می‌دهند بازگشت ماه‌سیما، به مفهوم بازگشت او به خویشتن است و در نهایت، به شخصیتی پویا تبدیل می‌شود. کاربرد افعال بخش پایانی رمان نیز وجهی وجودی دارد: «ماه‌سیما عنوان نمایشگاه عکسش را گذاشته: «آن‌ها که می‌روند و آن‌ها که برمی‌گردند». عکس‌هایش نیمی سیاه و سفید و نیمی رنگی‌ست. دو زندگی دویده در هم. مثل زندگی خودش» (همان). اینجا افعال، برایندی از ماهیت وجودی مشارک اصلی است که از یک سو، زایش وجودی معنا و از سوی دیگر، سقوط موجودیت معنا را تداعی می‌کند. ماه‌سیما، زمانی به مرز روشنایی و آگاهی می‌رسد که در ظرف وجودی حقیقت ایستاده، نه در مقابل آن. او وجود واقعی خود را از لابه‌لای تمام ماه‌سیماهای روایت کشف می‌کند و در وجود نقطه تاریک زندگی‌اش، به وجود حقیقتی محض و پنهان شده می‌رسد.

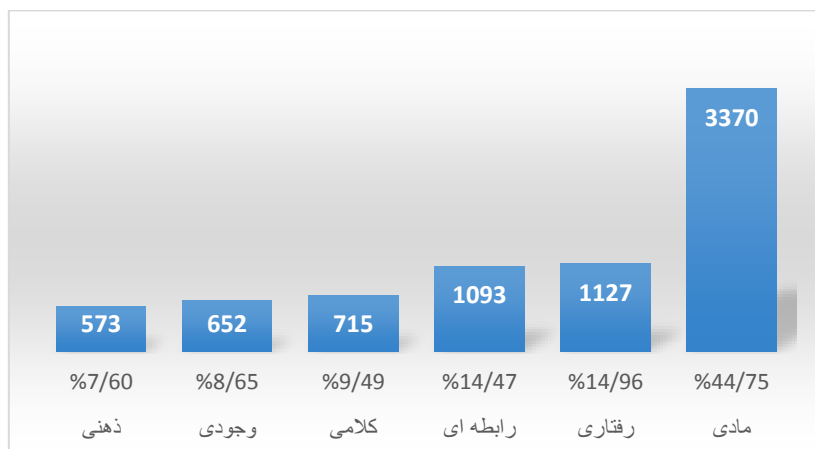
۴-۸. فرایند ذهنی

این فرایند مبتنی بر امور حسی- ادراکی، ذهنی و اندیشگانی است و براینند اندیشه‌ها و دنیای درونی فرد است. افعالی همچون دوست داشتن، حس کردن، دیدن، اندیشیدن و... از فرایندهای ذهنی هستند (Halliday, 1985: 111). شرکت کننده‌ای که فعالیت ذهنی را انجام دهد، «حسگر» و آنچه به صورت ذهنی در این فرایند، درک یا حس شود، «نمود» یا «پدیده» نامیده می‌شود (Hasan, 1985: 36).

در ابتدای رمان، فرایند ذهنی با افعال «اندیشه کردن» و «فکر کردن» برای «بازگشت»، نشان می‌دهد احساسات و اندیشه‌های مشارک اصلی برای این تصمیم به چالش کشیده شده و در نتیجه، افکار و کنش‌های ماه‌سیما به دو فعل بارز «ماندن» و «برگشتن» معطوف می‌شود و در وضعیت حسی- ادراکی فرد تأثیرگذار است: «ماه‌سیما قندی توی لیوان چایش انداخت. کمی کره روی تگه‌ای نان مالید و توی دهانش گذاشت. چشمش به صندلی خالی امیررضا و سام افتاد و دلش گرفت. از خلأ اطرافش وحشت کرد. دلهره‌ای ناگهانی قلبش را فشرد و دلش آشوب شد» (ترقی، ۱۳۹۷: ۱۳)؛ «هنوز رفتن امیررضا را باور نکرده بود و حالا مجبور بود واقعیتی عجیب‌تر را بپذیرد. حس کرد از قافله تاریخ عقب افتاده و جهان‌آشنایش را از دست داده است» (همان: ۲۴). در این دو نمونه متنی، فرایندهای ذهنی «چشمش افتاد»، «دلش گرفت»، «وحشت کرد»، «باور نکرده بود» و «حس کرد»، بر این امر دلالت دارد که ماه‌سیما در ابتدا دچار احساس خلأ، آشفتگی و سرخوردگی شده است؛ در نتیجه، شخصیتی منفعل دارد. این رفتارها که براینند فرایند حسی- ادراکی و اندیشه‌های درونی اوست، «نمود» یا «پدیده» نامیده می‌شوند. از دیگر فرایندهای ذهنی، خواب‌های گاه‌وبیگاه ماه‌سیما و مرور خاطرات اوست: «دلش تنگ بعد از ظهرهای داغ تهران شده بود، تنگ صداهایی که آمدن امیررضا را از بیرون اعلام می‌کرد: بوق ماشینش توی کوچه، باز و بسته شدن در گاراژ» (همان: ۱۰ و ۱۱). فرایند ذهنی «دل تنگی» و «دل تنگ بودن» بیان می‌کند ماه‌سیما هنوز در انتظار بازگشت همسرش است. او در وضعیت حسی- ادراکی خاصی قرار دارد، در گذشته‌اش سیر می‌کند و در

گودال زمان متوقف شده است. افعال موجود در متن نشان می‌دهند او زمانی که مقیم پاریس بود، نسبت به همسرش در برزخی از عشق و نفرت قرار داشت و نمی‌خواست بپذیرد تاریخ زندگی مشترکشان مدت زیادی منقضی شده است.

پس از بازگشت، احساسات ماه‌سیما نسبت به پذیرفتن حقیقت تغییر می‌یابد: «موجی از حسادت، قلب ماه‌سیما را تکان داد. این زن، این غریبه، با عادت‌های امیررضا آشنا بود، عادت‌های جدیدش. طوری حرف می‌زد که انگار همسر شرعی و قانونی اوست... امیررضا مال او بود. نمی‌فهمید؟ داغ شده بود. انتظار این التهاب ناگهانی را نداشت. ماه‌سیمایی حسود و عاشق غافل‌گیرش کرده بود» (همان: ۱۵۱). افعال «حسود بود»، «داغ شد»، «انتظار نداشت» و «عاشق بود»، نشان می‌دهد او به دلیل متأثر شدن از وضعیت حسّی-ادراکی، حسگری هیجان‌زده است و تمام اضطراب‌ها، احساسات، اندیشه‌ها، خواب‌ها و تنش‌های روحی او در فرایند ذهنی، نمود یا پدیده نام دارند. در این نمونه: «عشق و حسادت» که ماه‌سیما را تسخیر کرده بود، به آرامی فروکش کرد... حس کرد در این چند لحظه گذرا زمین دوباره دور خودش چرخیده و او همراه این چرخش کیهانی، پوست انداخته، خاکستر شده و دوباره بازگشته» (همان: ۱۵۲)، فرایند ذهنی «عشق بود»، «حسادت بود» و «حس کرد» در روساخت متن، دگرگونی و تحوّل شخصیت او را نشان می‌دهد و با افعال مادّی «تسخیر کرد»، «فروکش کرد»، «چرخید»، «پوست انداخت»، «خاکستر شد» و «بازگشت» در ارتباط با هم قرار می‌گیرند تا کامل‌ترین حالات و احساسات قهرمان داستان را به خواننده منتقل کنند. مشارک اصلی پس از روبه‌رو شدن با واقعیت، ساختار ذهنی و احساس و ادراکش درهم می‌شکند. می‌توان گفت بازگشت او به درون، همچون ققنوسی است که با سوختن و خاکستر شدن، از درون آن، ققنوسی دیگر متولد می‌شود.



نمودار ۱- نمودار ستونی فرایندهای رمان بازگشت بر اساس نظریه هلیدی

۵. نتیجه گیری

با بررسی آماری فرایندهای شش گانه فرانش اندیشگانی در رمان بازگشت، مشخص می شود که در میان فرایندها، فرایند مادی با ۴۴/۷۵ درصد، بیشترین و فرایند ذهنی با ۷/۶۰ درصد، کمترین بسامد را در متن دارند. بررسی فرایندهای ذهنی که در افعالی مانند اندیشیدن، فکر کردن، حس کردن، دیدن، وحشت کردن و... نمود یافته، دلالت بر نوعی احساس سرخوردگی شخصیت اصلی رمان دارد که پس از سیری درونی، به وجه وجودی شخصیتش تشخص می بخشد. فرایندهای وجودی که در افعالی مانند وجود داشتن، بودن و ماندن و... نمود یافته، بر نوعی بازگشت به خویشتن دلالت می کند. فرایندهای کلامی که در افعالی مانند حرف زدن، گفت و گو کردن، فکر کردن، گفتن، داد کشیدن و... نمود یافته، نشان می دهد شخصیت اصلی زن روایت برای دستیابی به واقعیت وجودی اش، دچار کشمکش درونی شده است. بررسی فرایندهای رابطه ای که در افعالی مانند بودن، تعلق داشتن، شدن، شبیه بودن و... نمود یافته، نشانگر تغییر در رابطه مشارک اصلی با خود و هستی و دیگری در راستای بازگشت به خویشتن است. بررسی فرایندهای رفتاری در افعالی مانند خواب دیدن، خواستن، تصمیم گرفتن و... نیز بر پویا بودن شخصیت او دلالت دارد. بررسی فرایند مادی که در افعالی مانند خریدن، فروختن، نوشتن، خوردن، رفتن، خوابیدن و... نمود یافته، دلالت بر تغییر نگرش و پویایی

شخصیت او دارد. رمان با فرایند ذهنی و کلامی شروع می‌شود، با بسامد زیاد مادی ادامه می‌یابد و با فرایند وجودی به پایان می‌رسد. با توجه به بسامد زیاد فرایند مادی در رمان نسبت به دیگر فرایندهای موجود، به این نتیجه دست می‌یابیم که ماه‌سیما به‌عنوان مشارک اصلی، برای دستیابی به اهدافش به شخصیتی پویا تبدیل شده که پیوسته در حال تکاپوست. ماه‌سیما در حدیث نفس و گفت‌وگوهای درونی و در قالب فرایندهای ذهنی، شاکله وجودی خود را می‌سازد و سپس در قالب فرایندهای مادی، کنش رفتاری خود را سامان می‌بخشد و در قالب فرایند وجودی ثبات می‌یابد. فرایند ذهنی، نقطه شروع و اتصال دیگر فرایندهاست و سیر کارکردها از ذهنی به سوی مادی است. تمام رفتارها و کنش‌ها در زیرساخت همین فرایندها پدیدار می‌شود و هریک گویای احساسات، اندیشه و نوع نگاه متحولانه شخصیت رمان هستند. بسامد زیاد فعل‌های «اندیشه کردن» و «فکر کردن» در فرایند ذهنی و «تصمیم گرفتن» و «خواستن» در فرایند رفتاری نیز بر این امر دلالت می‌کند که دیدگاه اندیشگانی قهرمان داستان تغییر می‌یابد. فرایند کلی افعال نیز نشان می‌دهد ماه‌سیما در سیری از گفتمان سنتی تا مدرن، از موجودی کنش‌پذیر، به شخصیتی پویا تبدیل شده است.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۴)، کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۳۸، شماره ۲، صص ۱۲-۱.
- پهلوان‌نژاد محمدرضا و فائزه وزیرنژاد (۱۳۸۸)، بررسی سبکی چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با رویکرد فراتنقش میان‌فردی نظریه نقش‌گرایی، ادب‌پژوهی، دوره ۳، شماره ۷ و ۸، صص ۵۱-۷۷.
- ترقی، گلی (۱۳۹۷)، بازگشت، تهران: نیلوفر.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، همبستگی سطوح روایت و فراکارکردهای هلیدی در داستان حسنگ وزیر، ادب‌پژوهی، سال ۴، شماره ۱۲، صص ۶۹-۸۷.

تحلیل کنشگری زن در رمان *بازگشت اثر کلی ترقی در چارچوب نظریه ...* _____ ۱۲۵

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۶)، *زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی*، ویراست دوم، تهران: سمت.

- سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۹۷)، *قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی)*، تهران: نشر نی.

- صفایی، مژگان، سیدمحمدرضا عادل و محمود رمضان‌زاده‌لک (۱۳۹۶)، *بررسی و تحلیل فراتش‌های اندیشگانی در شعر کسی که مثل هیچ کس نیست فروغ فرخزاد در چارچوب نظریه نقش‌گرای هلیدی*، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال ۹، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۰.

- غلامحسین زاده، غلامحسین، قدرت‌الله طاهری و سارا حسینی (۱۳۹۱)، *سیر ادبیات زنان در ایران از ابتدای مشروطه تا پایان دهه هشتاد*، تاریخ ادبیات، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۹۹-۲۱۲.

- فالولر، راجر (۱۳۹۶)، *زبان‌شناسی و رمان*، ترجمه محمد غفاری، ویراست دوم، تهران: نشر نی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- کنعانی، ابراهیم، صفورا انتظاری (۱۴۰۱)، *تحلیل گفتمان انتقادی رمان رؤیای تبت بر پایه الگوی ون لیوون*، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۲۹، صص ۲۱۹-۲۴۰.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، *به سوی زبان‌شناسی شعر: رهیافتی نقش‌گرا*، تهران: مرکز.

- هلیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳)، *زبان، بافت و متن؛ جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-نشانه‌شناختی*، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: علمی.

-Egins, Suzanne (2007), **An introduction to systemic functional Linguistics**, Reprinted New York.

-Halliday.M. A. K (1985), **Dimensions of Discourse Analysis: Grammar**, in (ed.) Teun A. Van Dijk, Hand book of Discourse Analysis, Vol. 2, Dimensions of Discourse, Academic Press.

-Halliday, M. A. K. (2002), **on language ang Linguistics**, edited by Jonathan Webster. London.

-Hasan, Rugaiya (1985), **Linguistics, Language and Verbal Art**, Deakin University Press.

-Thompson, G. (2014), **Introducing functional grammar**, London: Routledge.

